

## مقاومت محلی بربرهای شمال آفریقا و تأثیر آن بر سیر فتوحات مسلمانان در مغرب؛

مطالعه موردی مقاومت کاهنه اوراس ۷۳-۸۱ ه.ق/۶۹۲-۷۰۰ م

دکتر سیداحمدرضا خضری\*

محمد نورمحمدی نجف‌آبادی\*\*

حسین بیاتلو\*\*\*

### چکیده

گسترش فتوحات اسلامی و حضور سپاهیان مسلمان در قلمروهای جدید همواره با موانعی جدی روبرو بود. شکل‌گیری مقاومت‌های محلی ساکنان بومی سرزمین‌های تازه‌فتح‌شده را می‌توان از مهم‌ترین این موانع به شمار آورد. وجود این دست مقاومت‌ها در سرزمین مغرب یکی از اصلی‌ترین مشکلات پیش‌روی فاتحان این سرزمین بود. از جمله آن مقاومت پایداری "کاهنه" منطقه اوراس در برابر فاتحان مسلمان است. این مقاله برآن است تا پس از بررسی بازه زمانی نه ساله‌ای (۸۱-۷۳ ه.ق/۷۰۰-۶۹۲ م) که به شکل‌گیری مقاومت کاهنه در برابر مسلمانان انجامید، نخست تصویر دقیقی از شخصیت وی ارائه داده، آن‌گاه به پرسش‌های مهمی که درباره او و ارتباطش با رویدادها و جریان‌های سیاسی مغرب وجود دارد، پاسخ گویند و در آخر پیامدهای مقاومت و شورش او را بررسی کرده، دلایل وقفه طولانی مدت فتح مغرب را در مقایسه با دیگر سرزمین‌های مفتوحه تبیین نماید.

### واژه‌های کلیدی

کاهنه، فتوحات، مغرب اسلامی، افریقیه، اوراس، بربر

\* دانشیار تاریخ دانشگاه تهران. akhezri@ut.ac.ir

\*\* پژوهشگر تاریخ اسلام. mnoormohammadi64@gmail.com

\*\*\* پژوهشگر تاریخ اسلام. hbayatloo@yahoo.com

## درآمد

اگرچه فاتحان مسلمان در ادامه فتوحات خود، مشکلاتی جدی را پشت سر گذاشتند، لیکن گشودن صفحات بعدی و ورود سپاهیان اسلام به سرزمین‌های جدید، مشکلات و مسائل تازه‌ای را پیش روی آنان نمایان ساخت. این مسائل عمدتاً فتوحات را با تأخیر زمانی قابل توجهی روبرو می‌کرد. ورود مسلمانان به مغرب<sup>۱</sup> با فتح برقه<sup>۲</sup> در سال ۵۲۲.ق/۶۴۲م به دست عمرو بن عاص که حرکتی در جهت تثبیت فتح مصر و طرابلس و حفظ آن از سمت غرب به شمار می‌آمد در همان ابتدا آنان را در وضعیت رقابت بر سر سرزمین‌های تازه گشوده شده با امپراطوری بیزانس قرار داد.<sup>۳</sup> این در حالی است که مقاومت بومیان این سرزمین-بربرها- که عمدتاً در قالب شورش‌های ناگهانی سامان می‌یافت، حضور اعراب و پیشرفت اسلام در آن قلمرو را تهدید می‌نمود.

وجود چنین مشکلاتی از یک سو و درگیری مرکز خلافت با مسائل و رویدادهای سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی که نتیجه گسترش قلمرو و نیز نزاع‌های دینی و سیاسی موجود بود،<sup>۴</sup> همچنین بروز مشکلات و معضلات فراگیر اجتماعی همچون شیوع بیماری‌ها، قحطی‌ها و جزآن (درباره شیوع بیماری طاعون در شام در خلال سال ۵۷۹.ق/۶۹۸م و پیامدهای آن نک: ذهبی، ۱۹۶۱: ۱/۹۰؛ ابن عماد حنبلی، ۱۳۵۰: ۱/۸۷) موجب شد تا روند فتح کامل مغرب نزدیک به هفتاد سال به طول انجامد. ریشه‌یابی علل و عوامل طولانی شدن این فتح عمدتاً دو شاخه متفاوت از مسائل را در بر می‌گیرد:

**(الف)** علل و عوامل ناشی از شرایط و ویژگی‌های سرزمین مغرب:

این دسته از علل که ریشه در رفتارشناسی ساکنان بومی مغرب، شرایط اقلیمی و جغرافیایی آن سرزمین، رقابت

خصمانه بیزانسی‌ها به قصد ادامه استیلای سیاسی - نظامی خود بر آن قلمرو، فقدان تشکیلات سیاسی، نظامی و اداری متمرکز در سرزمین مغرب پیش از حضور مسلمانان و همچنین سیاست‌های متفاوت و رفتارهای دوگانه امیران عرب در مواجهه با مردمان سرزمین‌های تازه فتح شده داشت، فرآیند گشودن مغرب و گسترش اسلام را از لحاظ زمانی طولانی‌تر و سلطه اعراب فاتح را با خطراتی جدی همراه ساخته بود. طبع سرکش بربرها به عنوان ساکنان بومی مغرب در قالب ظهور شورش‌های محلی و وجود احساسات نفرت‌آمیز در آنان در برخورد با بیگانگان، پذیرش اسلام و حاکمیت عرب را به چالش می‌کشید. وجود مسافت زیاد با مرکز خلافت -دمشق- و بعضاً ناهماهنگی فاتحان با دستگاه خلافت نیز علاوه بر تحمیل هزینه‌های فراوان، حمایت حکومت مرکزی از نیروهای فاتح را به تعویق می‌انداخت. این مسائل علاوه بر تحلیل قوای نظامی مسلمانان، تثبیت حضور آنان را ناممکن می‌کرد. وجود این دست مشکلات پاسخ‌های متفاوتی را از سوی امیران عرب به دنبال داشت. سیاست‌های مسالمت‌جویانه مبنی بر تسامح و تساهل در جبهه فتوحات (همچون ابوالمهاجر دینار<sup>۵</sup>) و یا سیاست‌های سخت‌گیرانه و خشونت‌آمیز (همچون عقبه بن نافع<sup>۶</sup>) دو رویکرد متفاوت بود که فاتحان در مواجهه با ساکنان مغرب اتخاذ نمودند که این برخوردهای دوگانه در بیشتر موارد به موانع و مشکلات پیش‌رو دامن می‌زد. افزون بر این گاه بروز اختلاف، نزاع و درگیری میان والیان مصر و فرماندهان افریقیه مشکلاتی را پیش روی فاتحان قرار می‌داد (برای اطلاع بیشتر از این نزاع‌ها نک: شیت خطاب، ۲۰۰۲: ۲۱۶/۱).

**(ب)** علل و عوامل ناشی از مسائل و مشکلاتی که دستگاه خلافت دمشق در سرزمین‌های شرقی با آن درگیر بود:

اوراس به عنوان اصلی ترین و مهم ترین چالش پیش روی مسلمانان در فتح مغرب، کمک نماید.

از آنجا که شخصیت کاهنه در منابع تاریخی در حاله‌ای از ابهام فرو رفته و تحقیقات و بررسی‌های موجود تصویری ناقص و سؤال برانگیز از وی ارائه می‌دهند و نیز اختلافات و گفتگوهای بسیار درباره ارتباط او با کسبیله بن لمزم، رهبر شورشیان قبیله اوربه<sup>۷</sup> و مناسباتش با رومیان وجود دارد، ضروری است پیش از بحث درباره کاهنه، زمینه‌های سیاسی شورش او را تبیین نمائیم.

#### اوضاع سیاسی مغرب در آستانه ظهور کاهنه

هم‌زمان با روی کار آمدن ابوالمهاجر دینار در سال ۵۵ ه. ق ۶۷۴ م به عنوان والی مغرب، عقبه از مقام خود عزل شد.<sup>۸</sup> ابوالمهاجر برای حفظ جایگاه مستقل و تأکید بر تغییر رویه و سیاست خود، شهر قیروان را که تا آن زمان مرکز امارت افریقیه و مغرب به شمار می‌رفت، ترک گفت و در آبادی بربرنشینی به نام "دکرو" یا "تکیروان"<sup>۹</sup> فرود آمد (ابن الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۲۶۶). این اقدام را نباید به پای خصومت او با عقبه نهاد. به گفته حسین مونس، مورخ برجسته تاریخ مغرب، ابوالمهاجر با این رفتار بر آن بود تا در سیاست‌های خشونت‌آمیز عقبه که موجبات رنجش بربران را فراهم ساخته بود، تجدید نظر کرده و این بومیان زود رنج را از مواضع دفاعی ای که در برابر مسلمانان اتخاذ کرده بودند، بیرون آورد (مونس، ۱۳۸۴: ۷۷/۱). از همین رو بود که ابوالمهاجر، سیاست‌های عقبه را به یک سو نهاد و رفتار مسالمت‌جویانه و دوستانه‌ای با ساکنان مغرب در پیش گرفت. به واسطه این تغییر رفتار، او توانست کسبیله بن لمزم، رهبر قبیله اوربه، از بزرگ‌ترین و مقتدرترین قبایل منطقه را با خود همراه سازد.

نزدیکی مکانی سرزمین‌های شرقی قلمرو اسلامی به مرکز خلافت سبب می‌شد تا اوضاع و احوال این سرزمین‌ها در مقایسه با سرزمین‌های غربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شوند. از همین رو، اختلافات فکری، دینی، سیاسی و گاه اقتصادی در این سرزمین‌ها واکنش سریع دستگاه خلافت را به دنبال داشت. این از آن رو حائز اهمیت است که شورش، لشکرکشی و یا هر ناآرامی دیگری در قلمرو شرقی به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی موجود می‌توانست تهدید عمده‌ای برای مرکز خلافت به شمار رود. از این رو طبیعی بود که دستگاه خلافت نسبت به تحركات موجود در قلمرو شرقی واکنشی جدی و سریع نشان دهد. این وضعیت در تمام مدت زمانی که فتح مغرب به طول انجامید، علی‌رغم تغییر مرکز خلافت از مدینه به کوفه و از کوفه به دمشق همچنان بر روند فتوحات و مشکلات و مسائل ناشی از آن سایه افکنده بود. بخش قابل‌توجهی از مسائل فاتحان مسلمان تحت تأثیر شرایط آرام یا ناآرام سرزمین‌های شرقی قرار داشت و آنجا که دستگاه خلافت توان خود را صرف سرکوب و شکست مخالفان و دشمنان داخلی خود می‌کرد، ضرورتاً فتوحات به کندی پیش می‌رفت و موفقیت چشمگیری نصیب مسلمانان نمی‌شد. گاه حتی وجود خطر دشمنان داخلی موجب توقف فتوحات می‌شد و درست زمانی که آرامش نسبی به سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی بازمی‌گشت، فتوحات از سرگرفته می‌شد و نتایج درخشانی به بار می‌آورد. وجود مشکلات یادشده، فتح سرزمین مغرب را با کندی ویژه‌ای در مقایسه با دیگر سرزمین‌ها روبرو ساخت. اگرچه بایسته است هر کدام از این عوامل و موانع به صورت جداگانه و مستقل مورد واکاوی قرار گیرند، اما توصیف کوتاهی از هر یک از آنها می‌تواند فضای سیاسی - نظامی و اجتماعی موجود در خلال سال‌های فتح مغرب را برای ما ترسیم نموده، به فهم دقیق تر و روشن تر مسأله مورد بررسی در این مطالعه، یعنی بازشناسی شورش کاهنه منطقه

۴۴؛ ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۱۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۵۳). شکست مسلمانان از یک سو و خاطرۀ برخورد‌های سخت‌گیرانه عقبه از سوی دیگر موجبات شکل‌گیری بی‌اعتمادی فراگیر بربرها نسبت به والیان مسلمان را فراهم ساخت. به‌گونه‌ای که از این پس تا پایان غائلۀ کاهنه، بربرها دیگر به مسلمانان اعتماد نکردند. به‌گفته یکی از محققان عرب اگر عقبه سیاست ابوالمهاجر را ادامه می‌داد، عملیات فتح مغرب بدون آن که خونی از مسلمانان به هدر رود، تکمیل می‌شد (سالم، ۱۹۸۲: ۱۳۴). این گفته اگر نه کاملاً، تا حدودی درست به نظر می‌رسد. به هر روی، شورشی از ناحیه بربرها شکل گرفته بود که جز با خشونت آرام نمی‌شد و راه حل مسالمت‌آمیز چاره‌ساز نبود. باری هر چند زهیربن قیس در سال ۶۶۹ ق.م شورش کسبیه را فرونشاند (ابن‌عبدالحمک، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۶۹؛ ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۱۶-۱۷)، اما بربرهای بازمانده از این شورش و نیز دیگر قبایل بربر از جمله بنویفرن، زنانه و سایر بربرها<sup>۱۱</sup> که در افریقیه بودند بر گرد زنی که کاهنه قبیله خود بود و در کوه‌های اوراس سکونت داشت، جمع شدند (سلاوی، ۱/ ۴۳؛ ابن‌خلدون، ۱۴۲۱: ۷/ ۱۳). به این ترتیب مقاومت دیگری شکل گرفت که مسلمانان را در ادامه مسیر فتوحات در مغرب به مبارزه می‌طلبید.

#### کاهنه منطقه اوراس<sup>۱۲</sup>

گزارش‌های موجود در منابع برای پی‌بردن به ماهیت و شخصیت واقعی کاهنه کافی نیست و نمی‌تواند تصویر دقیقی از وی پیش‌روی ما قرار دهد. به‌گونه‌ای که در باب اصل و نسب و حتی وجود شخصی به نام کاهنه تردید و اختلاف نظرهایی وجود دارد. این اختلافات تا آن‌جا پیش می‌رود که برخی محققان وجود تاریخی او را انکار کرده‌اند.

با مرگ معاویه بن ابی‌سفیان و روی کار آمدن فرزندش یزید، ابوالمهاجر عزل و عقبه برای دومین بار به ولایت مغرب برگزیده شد.<sup>۱۰</sup> این جایگزینی علاوه بر پایان بخشیدن به ولایت هفت‌ساله ابوالمهاجر، سیاست فتح در مغرب را تغییر داد. عقبه رفتار خشونت‌آمیز خود را از سرگرفت و در دور دوم امارت خود تعصب و خشونت بیشتری نشان داد. واضح بود که این تغییرات سیر فتوحات در مغرب را با مشکلات فراوانی روبرو خواهد کرد. او ابتدا قیروان را آباد ساخت و مجدداً پایگاه مسلمانان در مغرب را به آن دیار انتقال داد (سلاوی، بی تا، ۱/ ۳۸). همچنین با ابوالمهاجر و کسبیه به بدی رفتار نمود؛ آنان را به زنجیر کشید و با خود همراه ساخت و به نصایح ابوالمهاجر مبنی بر خوش رفتاری با کسبیه و قعی نهاد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۵۲؛ سلاوی، ۱/ ۳۸). با این برخوردها طبیعی بود که کسبیه به فکر انتقام از عقبه بیفتد. اندیشه انتقام موجب شد تا او در جریان نامه‌نگاری با قوم خود درخواست کمک کند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۵۲). این نامه باعث تقویت هم‌پیمانی رومیان و بربرها شد و بنابر توافقات انجام شده میان این دو، مقرر گشت تا نیروی کمکی در محل "نهوده" واقع در جنوب "بکره" به انتظار عقبه بمانند (برای اطلاع از این هم‌پیمانی نک: ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۱۵) سابقه این هم‌پیمانی به پیش از کسبیه باز می‌گردد اما تلاش برای آزادی وی از دست مسلمانان این امر را تقویت نمود. برای اطلاع از سابقه این هم‌پیمانی (نک: ابن‌الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۳ به بعد).

در اواخر سال ۶۶۴ ق.م درگیری شدیدی میان مسلمانان و سپاه حاصل از هم‌پیمانی روم-بربر شکل گرفت و طی آن عقبه و سپاهیان به همراه ابوالمهاجر، که از عقبه خواسته بود او را آزاد کند تا بتواند در این نبرد شرکت کرده و به جهاد پردازد، همگی کشته شدند. این پایان ماجرا نبود؛ رومیان و بربرها پس از درهم‌شکستن عقبه و سپاهیان به قیروان یورش برده و آن شهر را تصرف کردند (ابن‌الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴:

به گفته مورخان کاهنه دارای رفتارها و ویژگی‌های خاصی بود که پذیرش رهبری او را در میان بربرها که مردمی متمایل به مدعیان پیامبری، اولیا و اصحاب کرامت هستند، ممکن می‌ساخت.<sup>۱۶</sup> کاهنه که زنی باهوش بود، در میان قوم خود به کهنانت، آشنایی با غیب و عواقب امور شناخته می‌شد (سلاوی، بی تا، ۱/ ۴۲؛ همچنین برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های کاهنه و دلایل پذیرش یک زن از سوی بربرها و نیز نگرش بربرها به زن و رفتار با زنان نک: دبو، ۱۳۸۴: ۷۲/۲ به بعد). او در سحر و جادو و پیشگویی‌های خود - که کرامت دانسته می‌شد - از بت چوبی بزرگی که به همراه داشت کمک می‌گرفت و به زعم خودش در هنگام احضار اجنه و جادوهای دیگر، موهای انبوه و تابیده‌اش را افشان می‌کرد و با دست به سینه می‌کوبید و چشمانش قرمز می‌شد (مونس، ۱۳۸۴: ۸۸/۱). این اعمال در میان بربرها رعب و وحشت و حیرانی فراوانی به وجود می‌آورد و این امر در زمینه‌ای از رفتارشناسی اقوام بربر که خود را علاقمند به سحر، جادو و کرامت نشان می‌دادند، اقبال عمومی و اطاعت آنان را از کاهنه به دنبال داشت.

#### رویارویی مسلمانان با کاهنه

همان‌گونه که پیش از این گفته شد؛ پس از سرکوب شورش کسپله بن لمزم به دست زهر بن قیس، بربرهای باقیمانده از این شورش و نیز گروه‌هایی از بربران بنی یفرن و شماری از زنتی‌ها به کاهنه پیوستند. با پیوستن این قبایل به کاهنه، نیروی عظیمی برای وی فراهم شد و امکان هم‌پیمانی با رومیان قوت گرفت. این حوادث خلیفه عبدالملک را به وحشت انداخت. چرا که هم‌پیمانی رومیان و بربرها امری محتمل بود و اکنون با پیوستن قبایل بربر به کاهنه زمینه مناسب‌تری یافته بود (طغوش، ۱۳۸۶: ۱۳۷). با این حال آنچه از

مثلاً "اوتر" کاهنه را شخصیتی افسانه‌ای معرفی می‌کند و "لیبو" کاهنه را همان پاتریک یا بطریق یوحنا دانسته است (برای اطلاع از تحلیل و ارزیابی‌ها در این باره نک: مونس، بی تا: ۲۴۲). این تلقی از آنجا ناشی می‌شود که پس از شکست مسلمانان از کاهنه در واقعه نینی<sup>۱۳</sup>، رومیان از فرصت استفاده کرده و به قرطاجنه که حسان پیش‌تر آن را از چنگ آن‌ها بیرون آورده بود، یورش برده، آن‌جا را غارت کردند (مونس، بی تا: ۲۵۴).

این خلدون نام اصلی کاهنه را "دهیا" دختر "وهیا" پسر "نیقان" دانسته و گفته است: دهیا ریاست قبیله جَراوه را پس از مرگ شوهر خود برعهده گرفت (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱۳/۷)<sup>۱۴</sup> و فرزندان سه‌گانه‌اش را به زیر فرمان آورد (سلاوی، بی تا، ۱/ ۴۲).<sup>۱۵</sup>

جراوه که خود از قبایل زناته -شاخه‌ای از برها- به شمار می‌آمد در کوه‌های اوراس سکونت داشتند (برای اطلاع از موقعیت دقیق سکونت قبیله جَراوه و دیگر قبایل ساکن در جبل اوراس نک: Dhanūn Tāha, 1989: 22؛ همچنین برای اطلاع از موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های کوه‌های اوراس نک: دبو، ۱۳۸۴: ۷۷/۲). و گویا میان آنان و رومیان بی‌زانی مراداتی وجود داشت (مونس، بی تا، ۲۴۳). وجود این مرادوات و حمله ناوگان دریایی بی‌زانس به رهبری پاتریک یا بطریق یوحنا به قرطاجنه پس از شکست حسان در واقعه نینی، شائبه هم‌پیمانی یا ارتباط کاهنه را با رومیان تقویت می‌کند. البته ممکن است این حمله نه از سر هم‌پیمانی بلکه از سر اغتنام فرصت انجام پذیرفته باشد. بدین معنا که رومیان پس از شکست حسان در نینی، از ضعف موقعیت وی و شرایط نابسامان سپاه مسلمانان آگاه شده بودند و این کافی بود تا با انگیزه جبران شکست خود در قرطاجنه و بازپس‌گیری این مرکز مهم سیاسی که در واقع موجودیت آنان را در مغرب تحقق می‌بخشید، دست به اقدام زنند.

شرایط، تشکیل کانون قدرتمندی به رهبری کاهنه در کوه‌های اوراس بود.

باری پس از فراغت دستگاه خلافت از شورش ابن‌زبیر در حجاز (برای اطلاع از این شورش نک: طبری، ۱۹۶۷: ۶/ ۱۸۷؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۷۹: ۳۰۹)، عبدالملک به فکر از سرگیری فتوحات در مغرب افتاد. بدین منظور جماعتی از بزرگان و اشراف عرب را فرا خواند و با آنان درباره گسترش و تثبیت فتوحات در مغرب و سامان‌بخشیدن به اوضاع آن دیار مشورت کرد (ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۱۸). در نتیجه رایزنی‌های صورت‌گرفته حسان‌بن‌نعمان غسانی (برای اطلاع از ویژگی‌های فردی و اقدامات حسان پیش از ولایت مغرب نک: دبوز، ۱۳۸۴: ۲/ ۶۹-۶۸). در سال ۷۳ه.ق ۶۹۲م به ولایت مغرب برگزیده شد (ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۱۸؛ ابن‌عبدالحمک، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۶۹). عبدالملک طی فرمانی حسان را به سوی مصر روانه کرد تا با استفاده از منابع مالی و انسانی موجود در آن سرزمین سپاه را تجهیز و فتح مغرب را از سر گیرد (ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۳۵).<sup>۱۷</sup>

بررسی متن این فرمان نشان می‌دهد که کامل شدن فتح مغرب آن‌چنان برای دستگاه خلافت مهم بود که خلیفه دست والی مغرب را در استفاده از منابع مالی و انسانی مصر کاملاً باز گذاشت. حسان بی‌درنگ به مصر رفت و با استفاده از ظرفیت آن‌جا، نیروی نظامی و تجهیزات جنگی موردنیاز را آماده ساخت و به سمت مغرب حرکت کرد. او در این مسیر دو مشکل اساسی پیش‌رو داشت:

تحركات رومیان: حسان به درستی تشخیص داد که تحركات مداوم رومیان مانعی جدی در مسیر فتح مغرب است و همین تحركات است که تلاش‌های متعدد والیان پیش از وی را ناکام گذاشته است. کشته شدن زهیربن‌قیس بلوی و یارانش به دست رومیان در برقه که تأثیر بسیار بدی در روحیه مسلمانان بر

ظاهر گزارش‌ها برمی‌آید، نشان می‌دهد کاهنه در آغاز بر مسلمانان نشورید (ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۰؛ ابن‌عبدالحمک، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۷۰؛ ابن‌الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۶) بلکه این حسان‌بن‌نعمان غسانی بود که پس از کشته شدن زهیربن‌قیس در کمین دریایی رومیان با حکم عبدالملک مروان به منطقه آمد (سلاوی، بی تا، ۱/ ۴۳؛ ابن‌عبدالحمک، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۶۹) و در ادامه روند گسترش فتوحات اسلامی پس از درهم شکستن مهمترین پایگاه رومیان در قرطاجنه، به سمت اقامتگاه کاهنه یورش برد. بر آن شد تا آخرین سنگر مقاومت بربرها را که اکنون تحت فرماندهی کاهنه قرار داشت، درهم‌شکند و مسیر فتوحات را هموارتر سازد (ابن‌عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۰).

در واقع، هرچند کاهنه در آغاز تلاشی برای مقابله با مسلمانان انجام نداد، ولی بیم آن می‌رفت که وی کوه‌های اوراس را تبدیل به پایگاهی برای مقابله با فتوحات و گسترش مرزهای اسلامی نماید. گذشته از این، پیوستن قبایل یادشده به کاهنه، احتمال ارتباط او با کسب قوت می‌بخشید. هرچند بعدها از بررسی منابع و مقایسه میان شورش کسب و اقدام کاهنه معلوم شد که ارتباط میان آن دو شورش بعید بوده است (برای اطلاع از تحلیل‌های مختلف در این باره نک: Dhanūn Tāha, 1989: 70). شورش کسب در واقع مقاومت بربرهای برانسی بود و حرکتی انتقام‌جویانه نسبت به اقدام خشونت‌آمیز عقبه در قبال کسب؛ اما شورش کاهنه، شورش بربرهای بتر بود که ویژگی‌های بدوی خود را حفظ کرده بودند و فرمانبرداری و انقیاد هیچ‌کس به ویژه بیگانگان را نمی‌پذیرفتند.

به نظر می‌رسد آن‌چه سبب پیوستن قبایل بربر و بازماندگان شورش کسب به گرد کاهنه شد، وحشت همراه با بی‌اعتمادی بربرها نسبت به والیان عرب بود. این بی‌اعتمادی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عمدتاً ریشه در سیاست‌های دوگانه و برخوردهای متناقض والیان به ویژه عقبه‌بن‌نافع داشت. از این رو برآیند آن



کاهنه روان شد. کاهنه با اطلاع از حرکت حسّان لشکر بی‌شماری را فراهم آورد و دو سپاه در کنار نهر "تینی" با همدیگر روبرو شدند. در نتیجه این درگیری شدید، مسلمانان شکست خورده، بسیاری از آنان کشته شدند و حسّان گریخت (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۴/۱۳۶). منابع از این شکست با عنوان روز "بلا" یاد کرده‌اند (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/۲۷۰؛ مالکی، ۱۹۵۱: ۱/۳۳). به گفته ابن عذاری، کاهنه هشتاد تن از بزرگان عرب را به اسارت خود درآورد. او با اسیران رفتار خوبی داشت و پس از مدت کوتاهی تمامی آن‌ها را جز شخصی بنام خالد بن یزید قیسی آزاد کرد (انصاری، ۱۳۲۰: ۱/۵۷) و خالد را به عنوان فرزندخوانده خود برگزید (ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/۲۱-۲۰). با این‌همه به نظر می‌رسد کاهنه پس از شکست دادن مسلمانان هیچ برنامه معینی برای ادامه پیروزی‌های خود نداشته است. زیرا وی اعراب را تنها تا بیرون قابس<sup>۱۸</sup> دنبال کرده و سپس به پایگاه خود بازگشت (ابن عذاری، ۱۸۴۸، ۱/۲۱). حسّان نیز تا برقه عقب‌نشینی کرد و در آن‌جا ساکن شده، خبر شکست خود را طی نامه‌ای به عبدالملک گزارش داد. عبدالملک در پاسخ به او دستور داد تا رسیدن فرمان بعدی به برقه هیچ اقدامی انجام ندهد (سلاوی، بی‌تا: ۱/۴۳).<sup>۱۹</sup> به گفته ابن عبدالحکم، حسّان در زمان عقب‌نشینی، ابوصالح نامی را به ولایت افریقیه انتخاب کرد (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/۲۷۰). وجود این گزارش حاکی از آن است که در فاصله زمانی نبرد اول تا رسیدن نیروهای کمکی عبدالملک به برقه، افریقیه در دست مسلمانان باقی مانده بود و کاهنه و بربرهای تحت امر او به همان قلمرو سابق خود یعنی جبل اوراس اکتفا کرده بودند (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/۱۷۰؛ همچنین نک: مونس: ۲۴۸ به بعد). با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که اقدام کاهنه چیزی بیشتر از شورشی محلی در ناحیه‌ای از نواحی شمال آفریقا نبوده و این حرکت اقدام یا شورشی کامل محسوب نمی‌شود.

جای گذاشته بود، در همین جهت قابل تفسیر است (مالکی، ۱۹۵۱: ۱/۳۱). حسّان با هدف کوتاه کردن دست رومیان از مغرب و با انگیزه تقویت روحیه سپاهیان، هوشمندانه تصمیم گرفت تا حمله همه‌جانبه‌ای را به مرکز قدرت رومیان در مغرب - قرطاجنه - ترتیب دهد. در این جهت شهر قرطاجنه به تصرف مسلمانان درآمد و با تصرف این شهر رومیان پایگاه اصلی خود را در شمال آفریقا از دست دادند و بدین ترتیب موجودیت آن‌ها در صفحات شمالی آفریقا به شدت در معرض خطر قرار گرفت (برای اطلاع از این درگیری و پیامدهای آن نک: ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/۲۶۹-۲۷۰؛ ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/۲۰-۱۹؛ همچنین برای اطلاع از چگونگی فتح قرطاجنه و مراحل مختلف آن و اقدامات حسّان در این باره نک: شیت خطاب، ۲۰۰۲: ۱/۷۹۱-۱۸۰).

با شکست رومیان و فتح قرطاجنه، حسّان متوجه دومین مشکل پیش‌روی خود یعنی مسئله بربرها شد. او در جریان رایزنی با مشاوران سپاه درباره دیگر پایگاه‌های قدرتمند و تهدیدکننده مسلمانان در شمال آفریقا از خطر زنی معروف به کاهنه و نفوذ بسیار وی در میان توده بربرها آگاه شد (ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/۲۰).

این گزارش نشان‌دهنده دو نکته مهم است: اول آن که اقدامات ریشه‌ای و برخورد اساسی حسّان نشان از عزم راسخ او برای پیشبرد فتوحات و استقرار کامل نیروهای مسلمان و تثبیت حضور آنان در مغرب داشت. دیگر آن که تا این زمان هیچ اقدام خصمانه‌ای از سوی کاهنه در مقابل نیروهای فاتح انجام نشده بود. از همین روست که حسّان نسبت به کاهنه آشنایی چندانی نداشته است. هم از این‌رو بود که حسّان توان نظامی کاهنه را دست‌کم گرفت و در نتیجه در رویارویی نخست با نیروهای کاهنه، شکست سنگینی متحمل شد (نک: طقوش، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

به هر روی حسّان به همراه سپاهیان مسلمان به سمت

شکست سپاهیان مسلمان در نبرد نینی عمدتاً متأثر از عواملی بود که به ذهنیت و نحوه نگرش سپاهیان مسلمان در مواجهه با سپاهیان بربر باز می‌گشت. به نظر می‌رسد که مسلمانان پس از فتح قرطاجنه و شکست دادن رومیان به نوعی احساس غرور دچار شده و این غرور سبب شد تا در نبرد نینی علی‌رغم داشتن تعداد نفرت بیشتر و تجهیزات کامل‌تر، از تمامی نیرو و توان خود بهره نگیرند. همچنین نبود شناخت کافی نسبت به کاهنه و سپاهیان و یکسان انگاشتن نبرد با رومیان و بربرها موجب شد تا مسلمانان توان جنگی و نظامی بربرها را دست‌کم گرفته و مغلوب شوند. عامل دیگری که در شکل‌گیری نگرش اعراب نسبت به سپاهیان بربر نقش مؤثری داشت نگاه ویژه آنان به زن بود.<sup>۲۰</sup> تصور غالب در سپاهیان مسلمان آن بود که کاهنه به‌عنوان یک زن نمی‌تواند از عهده رهبری و فرماندهی سپاه بربر برآید و با کوچک و حقیر شمردن توان زنان پیروزی خود را قطعی می‌دانستند.

مهم‌ترین پیامد رویداد نینی آن بود که روند فتوحات در مغرب برای چندین سال متوقف ماند. مورخان در مورد مدت این توقف یک سخن نیستند. بیشتر آنان مدت آن را پنج سال می‌دانند (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۴؛ ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۲۱/۱؛ سلاوی، بی تا، ۴۳/۱؛ قس مالکی، ۱۹۵۱: ۳۳/۱ که این مدت را سه سال آورده است) آنچه مسلم است، در این بازه زمانی، علاوه بر اقدامات کاهنه که نارضایتی بربرها را در پی داشت، با بازگشت آرامش نسبی به سرزمین‌های شرقی خلافت و گسیل سپاه کمکی، شرایط به زیان کاهنه پیش می‌رفت و توازن قوا به نفع مسلمانان تغییر می‌یافت.

کاهنه در خلال این پنج سال بنای ستم را بر ساکنان قلمرو خود گذاشت و بربرها را به راستی آزرده ساخت (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۴). وی با توجه به نگاه ویژه‌ای که به فتوحات اسلامی داشت، دست به تخریب قلعه‌ها، شهرها، مزارع و بلاد افریقیه زد بدان امید که آنان را از

طمع ماندگاری در آن دیار باز دارد. رویکرد کاهنه به فتوحات مسلمانان و ریشه اقدامات ویرانگر او را در این جملات منسوب به وی می‌توان دریافت:

« اعراب شهرها و طلا و نقره شما را می‌خواهند و ما مزارع و چراگاه‌ها را می‌خواهیم. من جز این نمی‌بینم که افریقیه نابود و خراب شود تا مسلمانان از آن مأیوس شوند » (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۳۶/۴؛ ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۲۱/۱؛ سلاوی، بی تا، ۴۳/۱).<sup>۲۱</sup>

این سخنان نشانگر آن است که تحلیل کاهنه از انگیزه و هدف مسلمانان از فتوحات، امری مقطعی و تنها به قصد کسب غنیمت بوده و این گونه می‌اندیشیده است که اعراب مسلمان قصد حضور طولانی‌مدت و استقرار دائمی در مغرب را ندارند، لذا سیاست زمین سوخته را در پیش گرفت. در حالی که این برخلاف راهبرد و عملکرد مسلمانان در مسئله فتوحات بود. به هر روی، کاهنه به منظور دنبال کردن نگاه خود و مقابله با خطر مسلمانان اقدامات زیان‌بار خود را آغاز کرد. او افراد خود را به نواحی مختلف فرستاد تا درختان را قطع کنند و قلعه‌ها را ویران سازند که بدین ترتیب بخش وسیعی از مزارع، کشتزارها و درختان مغرب نابود گردید. بگفته ابن عذاری:

افریقیه از طرابلس تا طنجه به علت وفوردرختان یکپارچه سایه بود، روستاهایش متصل به هم بودند و شهرهایش به هم پیوسته؛ چندان که در میان اقالیم دنیا اقلیمی پرخیبر و برکت‌تر و دارای شهرها و دژهای فراوان‌تر از اقلیم افریقیه و مغرب وجود نداشت. این آبادانی مساحت دو هزارمیل را در بر می‌گرفت اما کاهنه همه این‌ها را ویران کرد (ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۲۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۴).

هرچند سخن ابن عذاری اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما می‌تواند نشانگر وسعت و شدت خرابی‌هایی باشد که در پی اقدامات جنون‌آمیز کاهنه و بربرهای مطیع وی به بار آمد.



مانده، آن است که چرا گسیل نیروی کمکی از سوی مرکز خلافت حدود پنج سال به طول انجامید؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که با تکیه بر آنچه در مقدمه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که دستگاه خلافت در این بازه زمانی مشخص درگیر مسائل مهم‌تری بوده است. چرا که هرگاه مرکز خلافت سرگرم سرکوب دشمنان داخلی و آرام کردن نزاع‌های سیاسی - مذهبی می‌شد، به ناچار توان نظامی خود را به سمت سرزمین‌های شرقی و مرکزی خلافت معطوف می‌ساخت و در نتیجه امکان ادامه فتوحات وجود نداشت. در این ایام اگرچه دستگاه خلافت توانسته بود شورش ابن‌زبیر را سرکوب کند، اما درگیری با خوارج ازرقی و صفری در خلال سال‌های ۷۷ تا ۷۵ ه.ق. ۶۹۶ تا ۶۹۴ م هم‌چنان توان نظامی او را به خود مشغول داشته بود (طبری، ۱۹۶۷: ۶/۳۰۰، ۲۶۷، ۲۱۱). شیوع بیماری طاعون در شام به‌سال ۵۷۹ ه.ق. ۶۹۸ م که بسیاری از مسلمانان را به کام مرگ فرستاد و مشکلاتی را برای مرکز خلافت به وجود آورد (ابن‌عمادحنبلی، ۱۳۵۰: ۱/ ۸۷، ذهبی، ۱۹۶۱: ۱/ ۹۰) و دو نبرد پی‌درپی با رومیان در سال‌های ۷۷ و ۸۰ ه.ق. ۶۹۶ و ۶۹۹ م (ذهبی، ۱۹۶۱: ۱/ ۸۸، ۹۲) و آغاز شورش ابن‌اشعث در سال ۸۰ ه.ق. ۶۹۹ م از دیگر مسائلی بود که بخشی از ظرفیت نظامی - سیاسی دستگاه خلافت را به خود مشغول داشت و عملاً خلیفه را از اقدامی مؤثر برای ارسال نیروی کمکی برای یاری حسان بازداشت (طبری، ۱۹۶۷: ۶/ ۳۳۴، ۳۴۲). تا آن‌که سرانجام نیروی کمکی عبدالملک رهسپار برقه شد (ابن‌الرقیق‌قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۷؛ ابن‌عذارى، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۲). با رسیدن سپاهیان تازه‌نفس، مسلمانان در برقه جانی دوباره یافتند و کار فتح را از سرگرفتند. این بار شرایط به سبب نارضایتی بربرها از کاهنه و مهاجرت یا پیوستن آنان به اردوی حسان، به سود مسلمانان تغییر یافت. حسان نیز اشتباه قبلی خود یعنی دست‌کم‌گرفتن توان کاهنه را تکرار

بی شک، تخریب آفریقه سیاستی نادرست و بی‌تدبیرانه بود و مجموعه این اقدامات تخریبی نتایج نامطلوبی را به همراه داشت. تعداد زیادی از بربرها که مطیع کاهنه بودند در نتیجه فقر و گرسنگی حاصل از خرابی‌های به بار آمده، فرمانبرداری وی را ترک گفته، به دیگر نقاط آفریقه یا اندلس مهاجرت کردند (ابن‌عذارى، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۱؛ برای اطلاع بیشتر از چگونگی خرابی‌ها و نتایج حاصل از آن نک: زاوی، ۲۰۰۳: ۹۱-۹۰) هم‌چنانکه شماری از پیروان وی اعم از بربر و مسیحی خود را تسلیم حسان کرده و به جمع سپاه وی پیوستند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۳۶؛ ابن‌الرقیق‌قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۸-۴۹).

شایان ذکر است؛ در پی شکست حسان از کاهنه، رومیان نیز از فرصت استفاده کرده و اقداماتی برای بازپس‌گیری آفریقه انجام دادند (بکری، ۱۹۱۱: ۳۸). این اقدام در کنار شورش کاهنه عملاً نفوذ مسلمانان در مغرب را با خطر جدی روبرو ساخت. این خطر تا آن‌جا پیش رفت که حسان ناچار شد چهل تن از بزرگان عرب را به سوی عبدالملک روانه کند تا گزارش اوضاع نامطلوب آفریقه را برای خلیفه تشریح نمایند (نک: شیت‌خطاب، ۲۰۰۲: ۱/ ۱۹۲).

هرچند منابع ما درباره فعالیت‌ها و عملکرد حسان در این پنج سال اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهند، لیکن به نظر می‌رسد حسان در این فرصت به تجهیز و آماده‌سازی سپاه و جبران خسارت‌های وارده بر مسلمانان مشغول بوده است. منابع با اشاره‌ای گذرا تنها یادآور می‌شوند که او پس از نبرد نینی در برقه ساکن شد و در آنجا قصرهایی را بنا نهاد که به قصورحسان (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۴/ ۳۶۶) شهرت یافتند. هم‌چنانکه به تلاش حسان برای ایجاد ارتباط با خالدبن‌یزید فرزندخوانده کاهنه و به‌دست‌آوردن اطلاعاتی از وضعیت کاهنه و بربرهای ساکن در جبل اوراس و همچنین به انتظار او برای رسیدن نیروی کمکی از سوی خلیفه اشاره دارند (ابن‌عذارى، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۱؛ ابن‌عبدالحمک، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۷۰).

با این همه پرسش مهمی که در این منابع بی‌پاسخ

پس از مرگ کاهنه، بازماندگان سپاه بربر نزد حسان رفته و امان خواستند. حسان به شرط پیوستن دوازده هزار بربر به جمع سپاه مسلمانان به منظور مجاهده با دشمن، به تمامی آن‌ها امان داده و فرزند بزرگ کاهنه را به فرماندهی آنان برگزید (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱/ ۴؛ ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۲۳/ ۱). همچنین با مرگ کاهنه بیشتر سپاه بربر به دین اسلام گرویدند (زاوی، ۲۰۰۳: ۹۲).

#### نتیجه

این مقاله بر آن بود تا بر پایه اطلاعات محدود موجود در منابع تاریخی به ویژه آنچه مربوط به فتح مغرب است، تصویر دقیق‌تری از کاهنه و اقداماتش به عنوان مهم‌ترین مقاومت محلی بربرهای شمال آفریقا در برابر مسلمانان به دست داده و تأثیر آن را بر سیر فتوحات مسلمانان در مغرب بررسی نماید. اکنون با این بررسی می‌توان به این نتیجه رسید که شورش کاهنه مقاومت بربرها را در برابر مسلمانان برانگیخت. مقاومتی که عمدتاً واکنشی از سر بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به فاتحان مسلمان بود و از رفتار دوگانه والیان مغرب در عصر فتوحات و به کارگیری سیاست‌های سخت‌گیرانه در اداره امور به خصوص در دوره‌های اول و دوم امارت عقبه پدید آمده بود. با این حال مسلمانان توانستند پس از پنج سال از شکل‌گیری این مقاومت بر اوضاع مسلط شده و شورش کاهنه را سرکوب نمایند. این پیروزی دستاوردهایی را برای مسلمانان به ارمغان آورد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

الف) شکست کاهنه را می‌توان به عنوان درهم شکستن آخرین مقاومت سازمان یافته بربرها دانست. در واقع نابودی کاهنه و متفرق شدن بربرهای اطراف او در قالب مهاجرت یا پیوستن به سپاه مسلمان موجب شد تا راه فتح مغرب گشوده شود و پس از آن استقرار مسلمانان و تثبیت قدرت آنان در مغرب سرعت یابد. این امر امکان شکل‌گیری مقاومت سازمان یافته دیگری

نکرد و ضمن مکاتبه با خالدبن یزید فرزندخوانده کاهنه - اخبار و اطلاعات لازم را به دست آورد. خالد در مکاتبات خود اختلافات بربرها و نقاط ضعف آن‌ها را به حسان یادآور گردید (ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۲؛ مالکی، ۱۹۵۱: ۱/ ۳۴).<sup>۲۲</sup> حسان با اطلاع از این وضعیت در سال ۵۸۰ ق با سپاهیان خود برای یکسره کردن کار کاهنه رهسپار مقرر وی شد (مونس، بی تا: ۲۵۶). وی بر سر راه قابس بر مناطقی چون قفصه<sup>۲۳</sup>، قسطیلیه<sup>۲۴</sup> و نفرزوه<sup>۲۵</sup> دست یافت (برای آگاهی از مسیر لشکرکشی حسان و اقدامات او نک: ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱/ ۴؛ ابن الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۹- ۴۸). به گفته ابن عبدالحکم کاهنه که این بار از قدرت سپاه حسان مرعوب شده بود (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۷۱) و مرگ خود را حتمی می‌دانست از خالد خواست تا دو فرزند او را برداشته و نزد حسان روند و برای آنان امان بگیرد (ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۳-۲۲؛ مالکی، ۱۹۵۱: ۱/ ۳۴-۳۵).

نخستین برخورد میان نیروهای کاهنه و برخی نیروهای حسان در آفریقه در محل دژی موسوم به دژالجهم، بین سوسه و صفاقس به وقوع پیوست و به شکست کاهنه انجامید. این اولین شکست کاهنه بود و در نتیجه آن کاهنه با نیروهای خود به مغرب میانه و جبل اوراس، زیستگاه قبیله خود، جراوه پناه برد.<sup>۲۶</sup>

نبرد اصلی و سرنوشت‌ساز در محلی موسوم به بئر کاهنه اتفاق افتاد (ابن الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۹؛ ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۷۱). در نتیجه این نبرد کاهنه گریخت و عاقبت در سال ۵۸۰ ق ۶۹۹ م با کشته شدن او (ابن عذاری، ۱۸۴۸: ۱/ ۲۳؛ ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۱/ ۲۷۱) آخرین مقاومت سازمان یافته بربرها در هم شکست و زین پس جز چند مقاومت کوچک و کم‌خطر هیچ مقاومت دیگری رخ نمود (M. Abun-nasr, 1999: 31؛ همچنین برای اطلاع از این مقاومت‌ها نک: شیت خطاب، ۲۰۰۲: ۱/ ۱۹۸).

آغاز می‌شود که روند رو به رشد آن تا شکل‌گیری امپراطوری‌های بربر مسلمان در مغرب اسلامی پیش می‌رود.

### پی‌نوشت‌ها

۱- جغرافی دانان گذشته و پژوهشگران معاصر در باب حدود و مشخصات مغرب یک سخن نیستند، از این رو تعاریف و نظرات گوناگونی ارائه داده اند. بر پایه یک تعریف مشهور مغرب سرزمین پهناور و درازی است که از شرق به صحرای غربی مصر می‌پیوندد و سر تا سر شمال آن را دریای مدیترانه در برگرفته و غرب آن را اقیانوس اطلس فرا گرفته و جنوب آن را خطی فرضی مشخص می‌سازد که از شمال منطقه صحرا و موریتانی کنونی در غرب آفریقا آغاز شده و به مرزهای جنوب غربی مصر، در شرق متصل می‌شود. مهم ترین شاخصه این خط فرضی کوه‌های پراکنده و پهنی است که هم چون دیواره ای از میان آن سر بر آورده و به رغم انقطاع گاه و بیگاهش خطی واحد به شمار می‌آید. همچنین جغرافی دانان و پژوهشگران مغرب را به سه بخش مغرب‌الادنی، مغرب‌الوسط و مغرب‌الاقصى تقسیم کرده اند که مرکز فعالیت کاهنه در منتهی الیه مغرب ادنی و بخش از مغرب میانه بوده است (برای آگاهی بیشتر در این باره نک: ناشناس، ۱۴۲۳ حدود العالم من المشرق الی المغرب: ۱۸۸-۱۷۷؛ بشیر، ۲۰۰۱: ۳۳ به بعد).

۲- شهری بزرگ مشتمل بر قریه‌ها و شهرهای بسیار که میان اسکندریه و افریقیه واقع است. این شهر در سال ۶۴۲ق.ه/ ۶۷۰م به دست عمرو بن عاص فتح شد (نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۸۸).

۳- این درگیری‌ها از ابتدای ورود مسلمانان به مغرب و از زمان خلافت عمر بن خطاب آغاز و تا استقرار کامل آنان در این سرزمین ادامه داشت. در این میان می‌توان فتح قرطاجنه را در سال ۸۲ه.ق/ ۷۰۱م به عنوان نقطه عطفی در تاریخ رویارویی مسلمانان و رومیان در مغرب دانست. تا پیش از این فتح، رومیان تهدید عمده‌ای برای سرحدات مسلمانان در جبهه غربی قلمرو اسلامی به شمار می‌آمدند. اما درست پس از فتح این شهرکه به عنوان نیرومندترین پایگاه نظامی

را برای توده های بربر باقی نگذاشت. به همین سبب می‌توان از اقدام کاهنه به عنوان آخرین مقاومت سازمان یافته در مغرب یاد کرد. چنان که پس از آن به جز چند مقاومت کوچک، پراکنده و کم‌خطر از سوی برخی قبایل بربر هیچ مقاومت دیگری را نمی‌توان یافت.

ب) رویارویی مسلمانان و بربرها و شکست سپاه بربر موجب شد تا امتیازاتی برای مسلمانان حاصل شود. ادامه فتوحات به نیروی نظامی تازه نفس محتاج بود و حسان با درک درستی که از این نیاز اساسی داشت، بازماندگان بربر سپاه کاهنه را تنها با پذیرش این شرط امان می‌دهد که دوازده هزار بربر به قصد مجاهده با دشمن به سپاه مسلمانان بپیوندند. اهمیت این اقدام از آن روست که بدانیم انگیزه اعراب برای فتح سرزمین‌های جدید کمرنگ شده بود و آنان توان جنگاوری و سلحشوری خود را از دست داده، دچار فرسایش شده بودند. علاوه بر این ادامه فتوحات گسترده در شمال آفریقا به نیروی پیاده (پیاده‌نظام) نیاز داشت و اعراب در این برهه زمانی تمایلی از خود برای شرکت در جنگ‌ها در نقش پیاده‌نظام نشان نمی‌دادند. با این حساب بربرها ظرفیت مهمی برای سپاه مسلمانان به شمار می‌رفتند و با پیوستن آن‌ها به بدنه سپاه، دیری نپایید که علاوه بر کامل شدن فتح مغرب، ورود مسلمانان به اندلس و فتح آن ممکن گشت.

ج) پیامد مهم دیگر این پیروزی که در ادامه عامل دوم قابل ذکر است، ورود نیروهای بربر به سازمان قدرت و تشکیلات نظامی مسلمانان است. بربرها هم به لحاظ سلحشوری و جنگاوری و هم به لحاظ انگیزه‌های دینی، مذهبی و مادی و کسب غنیمت و ثروت نیروی کارآمدتری به حساب می‌آمدند. از این پس با مشارکت گسترده نیروهای بربر در ساختار قدرت و تشکیلات اداری و نظامی مسلمانان که سیاست ثابت همه‌الیان و فرماندهان بعدی بود، صفحه جدیدی در تاریخ مغرب

رومی‌ها در سرزمین مغرب است آنان نفوذ و ابتکار عمل خود را در صفحات شمالی مغرب از دست دادند (برای اطلاع بیشتر از روند این درگیری‌ها نک: ابن‌عذارى، ۱۸۴۸: ۳/۱ به بعد؛ ابن‌ابی‌دینار، ۱۲۸۶: ۲۲ به بعد).

۴- روی کارآمدن خلافت اموی منازعات سیاسی، اجتماعی و دینی بسیاری را در داخل و خارج از قلمرو اسلامی به دنبال داشت. در قلمرو خارجی با ادامه فتوحات، درگیری‌های دامنه‌دار امویان با امپراطوری بیزانس (روم شرقی) و در قلمرو داخلی بروز شورش‌ها، قیام‌ها و درگیری‌های متعدد از جمله قیام کربلا و جنبش‌های متأثر از این رویداد، شورش ابن‌زبیر، شورش‌های متعدد خوارج، جنگ‌های داخلی و ... مشکلات فراوانی را پیش‌روی خلفای اموی قرار داد (برای اطلاع دقیق از نزاع‌ها و درگیری‌های موجود در این دوران نک: طبری، ۱۹۶۷: ۴/۵۶۱ به بعد؛ ۳۴۷/۵ و ۵۵۱/۶، ۳۴۲، ۱۸۷، ۱۷۴، ۳۸ و صفحات متعدد دیگر؛ ابن‌قتیبه، ۱۳۲۲: ۱۵۴ به بعد و ۳۲۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۳/۴۸۰، ۱۶۱، ۴۵۵، ۴۰۷، ۴/۴، ۲۱۰، ۱۴۸، ۱۲۱، ۱۱۷، ۳ و صفحات متعدد دیگر).

۵- ابوالمهاجر دینار از سرداران معروف عرب بود که در سال ۵۵ ق/۶۷۴م و در دوره معاویه، به دستور مسلم‌بن‌مُخَلَّد، والی مصر، به حکمرانی افریقیه رسید. ابوالمهاجر سرانجام در نبرد تهوده در اواخر سال ۶۴ ق/۶۸۳م کشته شد (برای آگاهی بیشتر نک: مونس، ۱۳۸۴: ۱/۷۷).

۶- از مشهورترین سرداران عرب در مغرب که در سال ۵۰ ق/۶۷۰م به امارت مغرب رسید. وی مؤسس شهر معروف قیروان است. عقبه در سال ۵۵ ق/۶۷۴م از سمت خود برکنار شد و ابوالمهاجر به جای وی به امارت رسید، اما دیگر بار در سال ۶۲ ق/۶۸۱م از طرف یزید بن معاویه عقبه را به امارت آن دیار برگزید. وی سرانجام در اواخر سال ۶۴ ق/۶۸۳م در نبرد تهوده کشته شد (برای آگاهی بیشتر نک: مونس، ۱۳۸۴: ۱/۷۳ به بعد).

۷- به دنبال عزل عقبه بن نافع و روی کارآمدن ابوالمهاجر دینار، سیاست تسامح نسبت به بربرها در پیش گرفته شد. در جهت همین سیاست بود که ابوالمهاجر، کُسیله بن لمزم پیشوای قبیله اوربه را به خود نزدیک ساخت و با او از در صلح و آشتی درآمد. در نتیجه کُسیله و افراد

تحت امرش به اسلام تمایل پیدا کرده و این آیین را پذیرفتند. اما در سال ۶۲ ق/۶۸۱م با روی کارآمدن دوباره عقبه بن نافع، سخت‌گیری و خشونت جایگزین تساهل و تسامح شد. این تغییر، رابطه کُسیله را با عقبه و مسلمانان تیره ساخت و او و همراهانش را به شورش بر ضد مسلمانان برانگیخت. در نهایت، این شورش در سال ۶۹ ق/۶۸۸م به دست زُهر بن قیس سرکوب شد (برای آگاهی از شکل‌گیری، روند، فرجام و پیامدهای این شورش نک: ابن‌ابی‌دینار، ۱۲۸۶: ۲۹ به بعد؛ ابن‌عذارى، ۱۸۴۸: ۱/۱۴ به بعد؛ ابن‌الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۰ به بعد).

۸- در سال ۵۵ ق/۶۷۴م مسلم‌بن‌مُخَلَّد از سوی معاویه به ولایت مصر برگزیده شد. او که از رجال بزرگ بنی‌امیه بود تمایل فراوانی به انتساب وابستگان و خویشاوندان خود بر امارت مناطق زیر فرمانش داشت. خاصه مغرب که دروازه فتوحات بود و غنائم و درآمدها و افتخارات فراوانی به همراه داشت. از این رو عقبه را برکنار کرد و ابوالمهاجر را به جای او گمارد (نک: ابن‌عذارى، ۱۸۴۸: ۱/۱۴؛ سلاوی، ۳۷/۱).

۹- منطقه‌ای بربرنشین در حوالی قیروان که ابوالمهاجر در زمانی که به ولایت افریقیه رسید به جای قیروان در آنجا ساکن شد (نک: ابن‌الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۲۶۶).

۱۰- با روی کارآمدن یزید، دگرگونی‌هایی در وضعیت حکمرانان پدید آمد. از این رو موقعیت مسلم‌بن‌مُخَلَّد در مصر و مغرب در خطر افتاد و به سال ۶۲ ق/۶۸۱م یزید که رابطه خوبی با عقبه داشت، دوباره وی را به امارت مغرب برگزید (نک: ابن‌عبدالحمک، ۱۹۶۱/۱: ۲۶۷).

۱۱- بربرها به دو شاخه بُتر و برانس تقسیم می‌شوند. برانسی‌ها شهری و نیمه‌شهری و بترها بیابان‌نشینند. هر کدام از این دو شاخه به قبایل متعددی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین شاخه‌های برانس عبارتند از: صنه‌اجه، مَصْمُوده، کُنامه، اوربه، بَرغواطه، تَلکاته و عُمارة و مهم‌ترین شاخه‌های بتر عبارتند از: زناته، بنی‌یفرن، نُفُوسه و لواته (نک: مونس، ۱/۱۳۸۴).

۱۲- اوراس رشته کوهی از سلسله جبال اطلس است که در بخش شمالی آن کوه‌های عظیم و در هم تنیده در منطقه افریقیه واقع شده است. کوه‌های اوراس از دیرباز مسکن

خراب بلاد افریقیه کلهما، حتی بیأس منها العرب، فلا یکون لهم رجوع الیها الی آخر الدهر.

۲۲- ان البربر متفرقون، لا نظام لهم و لا رأی عندهم؛ فاطو المراحل و جد فی السیر.

۲۳- شهر کوچکی در افریقیه که بین آن و قیروان سه روز راه است (برای اطلاع بیشتر نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴/۳۸۲).

۲۴- شهر کوچکی در مغرب (برای اطلاع بیشتر نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴/۳۶۷).

۲۵- شهری در مغرب در قسمت غربی قیروان که از آن تا قیروان شش روز راه است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/۳۹۶).

۲۶- حسین مونس پیشگویی فرا رسیدن پایان عمر کاهنه و پیوستن فرزندان او به مسلمانان را پس از این رویارویی می‌داند (نک: مونس، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۱).

۲۷- ابن عذاری هر دو پسر کاهنه را به عنوان فرماندهان این سپاه ذکر کرده است.

#### منابع

- ابن اثیر، محمد بن محمد بن عبدالواحد شیبانی، (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م)، الکامل فی التاریخ، به تصحیح محمد یوسف الدقاقه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن الرقیق قیروانی، إبراهیم بن القاسم، (۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م)، تاریخ افریقیه و المغرب، به کوشش محمد زینهم محمد عزب، قاهره: دارالفرجانی.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م)، تاریخ ابن خلدون، به کوشش خلیل شهاده و سهیل ذکار، بیروت: دارالفکر.

- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله، (۱۹۶۱م)، فتوح مصر و المغرب، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: الهیئه العامه لقصور الثقافه.

- ابن عذاری مراکشی، احمد بن محمد، (۱۸۴۸م)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، لیدن: طبع رینهارت دوزی.

شماری از قبایل بربر و پناهگاه آنان در برابر تهاجم دشمنان بوده است (نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱/۳۷۸).

۱۳- نخستین نبرد میان کاهنه و مسلمانان در محلی به نام نینی رخ داد. در این نبرد مسلمانان شکست خوردند و عده‌ای از آنان اسیر شدند. حسان پس از این شکست به برقه بازگشت و منتظر رسیدن دستور عبدالملک ماند. (برای اطلاع از این درگیری نک: ابن عذاری، ۱/۱۸۴۸: ۲۰).

۱۴- قس: حسین مونس که نام کاهنه را دهیا یا وهیا بنت وهیا آورده است اما منبعی برای این گفته ذکر نمی‌کند (نک: مونس، ۱/۱۳۸۴: ۸۸).

۱۵- قس: ابن الرقیق قیروانی که شمار فرزندان وی را دو تن دانسته است (نک: ابن الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۷).

۱۶- بربرها باورها و اعتقادات بدوی و ابتدائی ویژه‌ای داشتند؛ آن‌ها برای کلمات منشاء الهی قائل بودند و بسیاری از حیوانات و اشیاء را محترم می‌دانستند. همچنین احترامی همراه با ترس و حیرت برای ساحران و جادوگران قائل بودند (نک: سلای، ۱/۳۱؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۶/۱۱۶ به بعد؛ برای اطلاع بیشتر درباره عقاید، باورها، آداب و رسوم و شیوه زندگی بربرها نک: دبو، ۱/۱۳۸۴: ۲۳ به بعد)؛ میان نگرش بربرها و نگرش اعراب جاهلی به کاهن یا کاهنه شباهت‌های فراوانی وجود دارد. (برای اطلاع بیشتر از این نگرش نک: دبو، ۱۳۸۴: ۲/۷۲).

۱۷- متن این فرمان چنین است: انی اطلقت یدک فی اموال مصر، فاعط من معک، و من ورد علیک من الناس، و اخرج الی جهاد افریقیه علی برکه الله.

۱۸- شهری ساحلی بین طرابلس و صفاقس (نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴/۲۸۹).

۱۹- متن نامه به این شرح است: قد بلغنی امرک و ما لقیتم و ما لقی المسلمون، فانظر حیث لقیتم کتابی هذا فاقم و لاتبرح حتی بعطیک امری.

۲۰- این نگرش که از سوی خلیفه دوم عمر بن خطاب نمایندگی می‌شد و در دوره خلافت امویان نیز ادامه یافت، در مقابل نگاه انسانی پیامبر به زنان قرار داشت (برای اطلاع بیشتر نک: بخاری، ۱۹۷۸: ۳/۲۵۸).

۲۱- ان العرب انما یطلبون من افریقیه المدائن و الذهب و الفضه و نحن انما نرید منها المزارع و المراعی! فلا نری لکم

- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، (١٣٢٢ق / ١٩٠٤م)، الامامه و السياسه، شرح و تصحيح محمد محمود الرافي، قاهره: مطبعة النيل.
- ابن ابی دینار، محمد بن ابی قاسم ابن عبدالله الرهيني القيرواني، (١٢٨٦ق)، المونس فى اخبار افريقيه و تونس، مطبعة الدوله التونسيه.
- ابن عماد حنبلي، شهاب الدين ابوالفلاح عبدالحى بن احمد، (١٣٥٠ق)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، قاهره: مطبعة القدس.
- ابوحنيفه دينورى، احمد بن داود، (١٣٧٩ق / ١٩٥٩م)، اخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، اسكندريه: اداره احياء التراث وزاره الثقافه و الارشاد القومى.
- انصارى، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله، (١٣٢٠ق)، معالم الايمان، تونس.
- بخارى، (١٩٧٨م)، الصحيح، با شرح السندى، بيروت: دارالمعرفه.
- بشير، عبدالرحمن، (٢٠٠١م)، اليهود فى المغرب العربى، كليه الاداب.
- بكرى، ابو عبيدالله عبدالله بن عبدالعزيز، (١٩١١م)، المغرب فى ذكر بلاد افريقيه و المغرب، الجزائر: نشر دى سلان.
- زاوى، طاهر احمد، (٢٠٠٣م)، تاريخ الفتح العربى فى ليبيا، بيروت: دارالمدار الاسلامى.
- دبوز، محمد على، (١٣٨٤ق / ١٩٦٤م)، تاريخ المغرب الكبير، قاهره.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان، (١٩٦١م)، العبر فى اخبار من غبر، تحقيق فؤاد سيد، كويت: مطبعة الكويت.
- سالم، سيد عبدالعزيز، (١٩٨٢م)، تاريخ المغرب فى عصر الاسلامى، اسكندريه: مؤسسه شباب الجامعه للطباعه و النشر و التوزيع.
- سلاوى، احمد بن خالد، (بى تا)، الاستقصا لاخبار دول المغرب، بى جا.
- شيت خطاب، محمود، (٢٠٠٢م)، قاده فتح المغرب العربى، دارالفكر.
- طبرى، محمد بن جرير، (١٩٦٧م)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث.
- طقوش، محمد سهيل، (١٣٨٦ش)، دولت امويان، ترجمه حجت الله جودكى، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مالكى، عبدالله بن ابى عبدالله، (١٩٥١م)، رياض النفوس، تحقيق حسين مونس، قاهره.
- مونس، حسين، (١٣٨٤ش)، تاريخ و تمدن مغرب، ترجمه حميد رضا شيخى، تهران: انتشارات سمت.
- -----، (بى تا)، فتح العرب للمغرب، اسكندريه: مكتبه الثقافه الدينيه.
- نوبسند ناشناس، (١٤٢٣ق)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، القاهره، دار الثقافه للنشر.
- ياقوت حموى، (١٩٩٥م)، المعجم البلدان، بيروت: دارصادر.
- Dhanūn Tāha, Abdulwāhid, (1989), The Muslim conquest and settlement of north Africa and Spain, New York.
- M. Abun- Nasr, Jamil, (1999), A history of the Maghrib in the Islamic period, New York.